

کدام کودتا، کدام رضاشاه

اما اینها اهمیت چندانی ندارد. آنچه اهمیت دارد، این است که رضاشاه در فضای خالی از مردم روی کار آمد. با کودتای رضاشاه در تهران به جز نیروهای خارج از مرکز، هیچ‌کس علیه آن واکنشی نشان نداد؛ نه سلبی، نه ایجابی. مردم و طبقاتی از روشنفکران و روحانیون از وضعیت نابسامان چنان به ستوه آمده بودند که هر بدی را بهتر از بدتر می‌دانستند. می‌توان گفت کودتای اصلی هنوز اتفاق نیفتاده بود. درواقع کودتای اصلی بعد از به‌سلطنت‌رسیدن رضاشاه رخ داد. اگر بخواهیم با تاریخ سر شوخی را باز کنیم، تاریخ واقعی کودتا با مقارن با ۱۳۰۴ است؛ یعنی زمانی که رضاشاه به سلطنت رسید. قبل از به‌سلطنت‌رسیدن رضاشاه ایران دو مجلس عظیم‌الشان چهارم و پنجم داشت؛ دو مجلسی که اگر سنت آن پایدار می‌ماند، شرایط کنونی جور دیگری بود. مجلس پنجم ۱۳۰۲ تا سوی محمدحسن میرزا، ولیعهد آغاز به کار کرد. در مجلس پنجم علاوه بر دو جریان سنتی اعتدالیون و اجتماعیان، جریانات جدیدتری هم وارد میدان شدند. اجتماعيون بر مفاهیمی مانند تجدد، توسعه و نوسازی، سوسیالیسم و سکولاریسم فشاری می‌کردند تا ۳۵ تا ۴۰ نماینده داشتند که رهبری آن را چهره تازه‌واردی به نام محمد تدین برعهده داشت. ۱۵ نماینده هم از آرمان‌های سوسیالیستی طرفداری می‌کردند که زیر نظر سلیمان میرزا اسکندری بودند. ۱۵ نماینده هم مدرس و طرفدارانش بودند که اقلیت مخالف بودند. برخی از همین اعضای مجلس به کابینه رضاشاه نیز راه یافتند. اکنون که تاریخ سیری‌شده را مرور می‌کنیم، به میزان اهمیت اقلیت‌ها بیش از گذشته پی می‌بریم، آنها چیزی را در رضاشاه دیده بودند که سیاسیون و روشنفکران سرودگرم چشیده روزگار و بازماندگان مشروطه ندیده بودند. آنها پی برده بودند که کودتای اصلی در راه است. کودتای واقعی همان جامعه بی‌سیاست است. جامعه یکسان‌سازی‌شده با قدرت نظامیان که بعدها تاریخ‌دانان از آن به نام «استبداد نظامی» یاد کردند. رضاشاه پس از ثبات قدرت در دستگاه سلطنت همه آتانی را که حامل ایده‌ای از توسعه سیاسی بودند، کشت، کنار گذاشت یا تبعید کرد. حکومت با کُتله‌نهادن روشنفکران و دگراندیشان، مهم‌ترین عامل ایجاد «اجماع ملی» را از بین برد. بی‌دلیل نبود که پس از آن رضاشاه هرچه کویید، به در بسته خورد و نتوانست رضایت نسبی طبقات متنوع و متکثر را جلب کند و دست آخر خسته و فرسوده عمرش در تبعید به پایان رسید؛ پایانی تلخ برای مردی که سودای ناسیونالیسم متجدد را در سر می‌پروراند. غافل از این تعبیر، ایران جایی است که یک ایرانی در آنجا باشد.

✱ برای نوشتن این یادداشت از کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی»، محمود سریع‌القلم، نشر گاندی و «رضاشاه» نوشته صادق زیباکلام انتشارات «آج. اند. اس» استفاده شده است.

انتخابات خوب

۳- انتخابات خوب وحدت ملی و میل به همزیستی اقوام و صاحبان سلیقه‌های سیاسی مختلف را افزایش می‌دهد. در جریان انتخابات، افراد با تمایلات و سلیقه‌های سیاسی متنوع به رقابت با همدیگر می‌پردازند و هر حزبی بتواند توجه رأی‌دهندگان را به متاع خود جلب کند، برنده این مسابقه سالم و مردمی خواهد بود. با برگزاری انتخابات «خوب» اقتشار مختلف شهروندان به این باور می‌رسند که بقیه اقشار هم مانند آنان خواسته‌ها و تمایلات و حقوقی دارند و لزوماً وجود تفاوت در سلیقه‌ها و خواسته‌های سیاسی و اجتماعی به معنی غیرقابل‌تحمل‌بودن شرایط جامعه نیست.همه به این باور می‌رسند که باید با منطق و زبانی مشترک به موضوعات مهم مدیریتی جامعه توجه کنند.

۴- یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انتخابات در بسیاری از کشورهای موفق دنیا حرکت به سمت شایسته‌سالاری بوده است. رقابت سالم بین احزاب رقیب آنان را وادار کرده است با معرفی نامزدهای خادم و امین و کاربلد به میدان رقابت وارد شوند و با ارائه خدمت هرچه بیشتر به شهروندان رضایت آنان را بیشتر جلب کنند. به‌راستی آیا برگزاری بیش از ۴۰ انتخابات در کشورمان دستاوردی شفاف در مسیر حاکمیت شایسته‌سالاری داشته است؟ فضای نامناسب رقابت سیاسی و حمایت‌کردن از فرایند شکل‌گیری احزاب سیاسی فرایگرم موجب شده برگزاری انتخابات در کشور ما کمک چندانی به حاکمیت شایسته‌سالاری نکند.

۵- انتخابات خوب هزینه‌های اندکی به جامعه تحمیل می‌کند.سخن گفتن درباب هزینه‌های انتخابات فرصت بیشتری می‌طلبد. چنانجا به سرفصل‌هایی مانند مهار هنرهای تبلیغاتی و «هزینه‌مجموع» نشن انتخابات، کاستن از طول دوره باتکلیفی نهادهای دولتی در دوران انتقال قدرت به دولت جدید، توجه رقبای انتخابی به اصل رعایت هرچه بیشتر منافع ملی در دوران رقابت و خودداری از تحمیل هزینه و خسارت به اعتبار کشور، سیاسی‌شدن کلیه سمت‌های مدیریتی و درتجربه جابه‌جایی اتوبوسی مدیران میانی ... و اشاره می‌کنم.با عنایت به همین پنج موردی که اشاره شد، می‌توان ارزیابی متضنفادهی از کارنامه ۴۰ سال برگزاری انتخابات در کشور داشت. آیا متولیان امر برای بهبود جریان امور و هرچه بهتر برگزاریشدن انتخابات با هدف استفاده جامعه از دستاوردهای آن، تلاش خواهند کرد؟

مهرشاد ایمانی؛ موضع اخیر غلامحسین کرباسچی درباره رهبری

اصلاحات اگرچه در وهله نخست انتقاد به سیدمحمد خاتمی تلقی شد و برخی چنین تحلیل کردند که او و شاید حزب کارگزاران بنای عبور از خاتمی و حتی اصلاحات را در سر دارند اما با کمی تدقیق مشخص بود که سخن کرباسچی ناظر به مصادق نیست و معطوف به جایگاه رهبری در اصلاحات است؛ چنانچه هم خود او و هم دیگر اعضای کارگزاران در گفت‌وگوهایی تکمیلی بر این مهم اشاره کردند. البته طرح موضوع اخیر چندان جدید هم نیست؛ به‌نحوی‌که شاید در گذشته مشخصا از جایگاه رهبری اصلاحات سخن به میان نمی‌آمد اما انتقادهایی مانند نبود مانیفست مشخص در این جبهه، حزبی عمل‌نکردن احزاب اصلاح‌طلب، پاسخ‌گو نبودن جبهه اصلاحات نسبت به عملکرد افرادی که در لیست‌های انتخاباتی قرار می‌گیرند و بازتولید نکردن نیروی انسانی خود حکایت از نبود یک «رهبری» منسجم در این جریان دارد اما علت چنین فقدانی چیست؟ آیا به شخص محمد خاتمی بازمی‌گردد یا به مجموعه رویکردهای اصلاح‌طلبان در سال‌های اخیر؟

آنچه در بازخوانی روند طی‌شده خاصه پس از رخدادهای سال ۸۸ مشاهده می‌شود، این است که احزاب اصلاح‌طلب بیشتر معطوف به شخصیت‌های اصلاح‌طلب و هدف این شخصیت‌ها عموما ناظر به حضور در قدرت رسمی سیاسی شد؛ یعنی اگر رهبری اصلاحات محدود به شخصیت آقای خاتمی نباشد و او را به‌عنوان رهبر رسمی اصلاح‌طلبان شناسایی نکنیم، باید یگانه رهبر واقعی اصلاحات را تمام اصلاح‌طلبان بدانیم زیرا در فقدان رهبری فردی، رهبری جمعی حکمفرما می‌شود؛ بنابراین اگر شرایط جبهه اصلاحات مناسب نیست به رویکرد کلی شخصیت‌های سیاسی این جبهه بازمی‌گردد.

مضافا آنکه در شرایطی که محدودیت‌های متعددی برای خاتمی وجود دارد، شاید وظیفه رهبری جمعی یعنی تمام احزاب اصلاح‌طلب

سیاست

نیروهای اصلاح طلب چگونه می‌توانند لیدر خود را انتخاب کنند؟

اصلاح‌طلبان و بحران مسئولیت‌پذیری



بود که شرایط این جبهه را بهتر از وضع موجود می‌کردند؛ نه آنکه با طرح لیست‌گرایی در انتخابات و ارائه تحلیل‌های به‌دور از واقعیت از سرمایه اجتماعی خاتمی بهره ببرند و با واردکردن نیروهای درجه‌چندم به مجلس و شورای شهر سرمایه اجتماعی جبهه اصلاحات را به مخاطره بیندازند.

این روند آن‌قدر گسترش یافت تا آنکه اخیرا شخص خاتمی ازاین‌پس «تکرارها» را اثربخش ندانست اما بازم هم طیفی از اصلاح‌طلبان با فشار به او خواستار ادامه ساریوی قبلی شدند. غفلت از «جریان‌بودن» و میل به قدرت رسمی در میان برخی اصلاح‌طلبان اگرچه در این‌سال‌ها به لحاظ کمی اصلاحات را پیروز انتخابات کرد اما درعین‌حال کاهش اعتماد عمومی را به بار آورد؛ زیرا آنان که کمیت را جایگزین کیفیت کردند، توجه به کارکرد ضعیف نمایندگان غیرتشکیلاتی و کم‌سابقه نداشتند. این استراتژی‌های نسبتا نادرست سراسر وظایف رهبری یک جبهه را به ذهن متبادر می‌کند، با این تفاوت که تصمیم‌گیرندگان و پیشنهاددهندگان به‌مثابه یک رهبر جریان سیاسی مسئولیت تصمیمات خود را برعهده نگرفتند و احتمالا نمی‌گیرند و در ابعاد کلی خاتمی

واکنش‌های داخلی به آزادی گریس‌ا

هم کلیت نظام پس از توقیف نفت‌کش گریس‌ا از سوی دولت محلی جبل‌الطارق، با همدلی و حمایت یکپارچه از دیپلمات‌ها و حقوق‌دانان پشتیبانی کردند و این نفت‌کش آزاد شد و یک پیروزی دیگر برای کشور رقم خورد».به گزارش ایسنا، محمود واعظی با ابراز خرسندی از آزادی نفت‌کش گریس‌ا عنوان کرد: «کاری که حقوق‌دانان ما انجام دادند، ثابت کرد تحریم‌هایی که اتحادیه اروپا علیه ایران گذاشته، ضد خود آنها خواهد بود؛ نه برای ایرانی که می‌خواهد در آب‌های آزاد گشتی‌رانی داشته باشد. آزادی گریس‌ا نتیجه عکس‌العمل منسجم کل کشور، همدلی، حمایت و پشتیبانی از مقاومت دیپلمات‌های ما بود». آزادی این نفت‌کش با واکنش جانشین فرمانده کل سپاه نیز مواجه شد. به گزارش خبرآنلاین علی فدوی

گفت: «در دنیا هیچ‌کس تصور اینکه ایران بتواند این

همه قدرت داشته باشد که پهباد آمریکایی را بزند و کشتی متخلف انگلیسی را متوقف کند، نداشت؛ ولی ما درحال‌حاضر این اقدامات را انجام دادیم و بسیار مقتدر و با قدرت بر سر آرمان‌ها و منافع کشورمان هستیم و به دشمن درسی تاریخی دادیم تا آمادگی عملیاتی ما را امتحان نکنند».

او افزود: «سال‌های طولانی است که دشمن به قدرت دفاعی ایران ادعان دارد و اعلام می‌کنند باید توانایی قدرت بازدارندگی در ایران را کسب کنیم». آزادی گریس‌ا در فضای مجازی نیز با واکنش کاربران مواجه شد. برخی آن را پیروزی دولت حسن روحانی می‌دانستند و برخی دیگر قدرت نظامی ایران را عامل آزادی نفت‌کش دانستند و آن را بهانه‌ای برای نقد

به‌عنوان مسئول ناکارآمدی‌های افراد منتسب به جبهه اصلاحات معرفی می‌شود.

از سوی دیگر اگر قرار به تعیین رهبر برای اصلاحات باشد، باید معلوم شود که «رهبر اصلاحات» در چه سازوکاری فعالیت خواهد کرد؟ یا به فرض آنکه تمام احزاب هم در تعیین رهبر جبهه اصلاحات نظر دهند، آیا رهبر اصلاحات در قبال آنها پاسخ‌گو خواهد بود؟ یا اصلا او باید به احزایی پاسخ‌گو باشد که در شرایط فعلی خود پاسخ‌گوی عملکرد نمایندگانشان در مجلس نیستند؟ تمام این پرسش‌ها نشان می‌دهد که اساسا بستری برای تعیین رهبر اصلاحات وجود ندارد؛ به‌ویژه آنکه وقتی اصلاح‌طلبان هنوز درباره شکل حضور در یک انتخابات به وحدت نرسیده‌اند، چگونه می‌توانند درباره جایگاه رهبری و شخص رهبر اصلاحات به اجماع برسند؟

علاوه بر این خاتمی در گفتمان‌سازی -چه در زمان دولت اصلاحات و چه بعدازآن- بیش از دیگر اصلاح‌طلبان مؤثر عمل کرده است(هرچند نباید در این عرصه از سعید حجاریان غافل شد) و اگر قرار باشد قائل به یک رهبر معنوی باشیم، بعد است به فرد دیگری جز خاتمی برسیم؛ از این‌رو اگر خاتمی از لحاظ ساختاری رهبر اصلاحات نبوده است اما دست‌کم از حیث گفتمانی این نقش را ایفا کرده است اما عملکرد شخصیت‌های برجسته اصلاحات که یا محدودیت‌های کمتری نسبت به خاتمی داشته‌اند یا اصلا محدودیتی نداشته‌اند و می‌توانستند در حوزه اجرایی منشا آثار باشند، چندان به چشم نمی‌خورد.

در مجموع اگرچه دغدغه کرباسچی درست است و نبود رهبری در جبهه اصلاحات فقدان مهمی است اما شاید اساسا زمینه‌های تعیین آن وجود ندارد. البته که جسارت کارگزاران در بیان این موضوع مفید است زیرا دست‌کم پشت خاتمی پنهان نشده است تا مزایای هر فتחי به نامش نوشته شود و معایب هر تصمیمی بر دوش خاتمی باشد.

وزیر خارجه ایران قرار دادند. یکی از کاربران در توییتهی نوشت: «آزادی نفت‌کش ایرانی در حالی که نفت‌کش انگلیسی در توقیف ایران است و تعهدی هم برای آزادی آن داده نشده، دقیقا به این معناست که تذاکر نیروی دریایی سپاه بهتر بلد بود «به زبان دنیا» حرف بزند تا دیپلمات آمریکادیده و انگلیسی‌دان ما». در پاسخ به این نقدها، دیاکو حسینی، تحلیلگر ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، در توییتهی نوشت: «هم عملیات تکاوران سپاه و هم عملیات دیپلمات‌ها زیر نظر رئیس شورای عالی امنیت ملی انجام می‌گیرد. ما یک دولت داریم و یک مرکز فرماندهی. منافع ملی ذیل توهم دوقطبی تقسیم‌پذیر نیست. ملت ما در برابر هر نوع تجزیه‌طلبی می‌ایستد».

برجام را تجربه کردیم حالا نوبت اینستکس شده

علم‌الهدی: برجام را چهار سال تجربه کردیم، الان نوبت اینستکس شده است. این برنامه که رئیس‌جمهور فرانسه صد دقیقه با رئیس‌جمهور شوما صدایی رسا در همه محافل بین‌المللی هستیت که واقعیت را فاش می‌کنید، حق را بیان می‌کنید و آن را رودرروی سرکش‌ترین طاغوت‌های جهان یعنی آمریکا و ترامپ و همه افرادی از این جنس فریاد می‌زنید و این بزرگ‌ترین جهاد است. دبیر کل حزب‌الله اضافه کرد: آنها خواستند شما را محاصره کنند، دور کنند و بترسانند اما حضور و تأثیر شما قدرتمندتر شد و جایگاه شما ترفع یافت و ان‌شاء‌الله همچنان این چنین مدافع مظلومان و مستضعفان و مقوامان خواهید ماند.

صداوسیما و اصولگرایان مواجهه با لاریجانی‌ها را کلید زدند

سخنان علیرضا زاکانی، از چهره‌های اصولگرا، درباره فساد مالی معاون اجرایی سابق قوه قضائیه را «کذب محض»، «توهین به دو رئیس قوه قضائیه» و «ایزاری برای پروژه تخریب» صادق لاریجانی خوانده بود. خبرگزاری ایرنا هم بعدا گزارشی درهمین‌باره نوشت، اما دفتر لاریجانی در جوابیه‌ای به خبرگزاری ایرنا اعلام کرد که برخی از اتهامات مطرح در مورد معاون اجرایی حوزه ریاست قوه قضائیه «قبلا در دادسرا بررسی شده و کذب‌بودن آن محرز شده بود». با وجود این تکذیبیه‌ها اما طبری بازداشت شد. اتهامات طبری ارتباطات ناصواب و خلاف موازین قضائی با برخی از اصحاب پرونده و همچنین توصیه و اعمال نفوذ در برخی دستگاه‌های قضائی عنوان شده است. علی عبداللهی، رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه گفته است: «مدیریت قوه اکنون عملیات پاک‌سازی را از درون دستگاه قضائی آغاز کرده و در پاک‌سازی بیرونی هم هیچ‌وقت توفقی در کار نخواهد بود.

تضعیف موقعیت ریاست سابق قوه قضائیه فقط ماجرای یک فرد نیست، بلکه به‌طورقطع نتنها روی آینده سیاسی صادق لاریجانی، بلکه روی آینده علی لایجانی هم تأثیر خواهد گذاشت؛ فردی که به نظر یکی از محتمل‌ترین گزینه‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ خواهد بود. در طیف اصولگرایی، لاریجانی و جریان نزدیک به او حسنه‌ترین روابط را با دولت فعلی دارند و از همین منظر هم مورد خشم و کینه بخشی از اصولگرایان قرار دارند، آن هم درحالی‌که اصولگرایان روزبه‌روز فاصله خود با حسن روحانی نتها بیشتر می‌کنند، بلکه به دل به مخالفان سرسخت او شده‌اند. بخشی از اصولگرایان به‌هیچ‌عنوان تمایلی به قدرت‌گیری علی لاریجانی ندارند و نامزدهای موردنظر خود را برای ۱۴۰۰ دنبال می‌کنند. در آن کشبنیه سیاه معروف مجلس، احمدی‌نژاد فیلم مخفی جلسه سعید مرتضوی و فاضل لاریجانی می‌کنند، اما در آن ادعا می‌شد فاضل لاریجانی به دنبال دریافت رشوه یا حق‌وحساب در ازای جوش‌دادن یک‌سری معامله با حل‌وفصل یک‌سری پرونده با استفاده از روابطش با برادرش است. روبه‌آخر اصولگرایان در ارتباط با برادران لاریجانی حاکی از این است که اختلافات آنها زودتر از آنچه تصور می‌شد علنی شده است.

بهبازدنبوی:

خاتمی هیچ‌وقت نگفت رهبر اصلاحات است

● **خبرآنلاین:** بهبازدنبوی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده مجلس ششم، گفته است: «در‌حال‌حاضر رهبری اصلاح‌طلب‌ها رهبری فردی نیست». او درباره اختلاف طیف عارف، حزب اتحاد و کارگزاران و تأثیر آن بر انتخابات اظهار کرد: «بعد می‌دانم این اختلاف‌ها، اختلافات مهمی باشد. شاید عمدتا اختلاف‌نظرهای جزئی و سلیقه‌ای باشد». نبوی درباره رهبری خاتمی بر جریان اصلاحات گفت: «ایشان هیچ‌گاه نگفته که رهبر اصلاحات است. دانشن کاریزما موضوع متفاوتی است. اگر من نوعی صد بار «تکرار کنم» کسی به حرفم توجه نمی‌کند. ایشان یک بار تکرار می‌کنند. تمام لیستشان رأی می‌آورد. اصلاح‌طلبان باید از این امتیاز حداکثر بهره را ببرند و این ربطی به رهبری فردی ندارد و آقای خاتمی هم مدعی آن نیست. ما شورای عالی سیاست‌گذاری داریم که تمام احزاب اصلاح‌طلب شناخته‌شده و شخصیت‌های حقیقی اصلاح‌طلب از همه طیف‌ها در آن حضور دارند. اینکه کارایی‌اش کم یا زیاد است، بحث دیگری است».

اعلام همبستگی سیدحسن نصرالله با ظریف

● **ایسنا:** سیدحسن نصرالله در نامه‌ای به محمدجواد ظریف، ضمن محکوم‌کردن تحریم وزیر خارجه کشورمان از سبوی آمریکا، بر همبستگی خود و مقاومت با او تأکید کرد. در این نامه آمده: وقتی سردمداران آمریکا تحریم شخص جناب‌عالی و افزوده‌شدن‌ها به فهرست شرافتمندان را اعلام کردند، بنده و برادرانم تصمیم گرفتیم پیامی خدمت شما بفرستیم و همبستگی و احترام خود را ابراز کنیم؛ اما بنده ترجیح دادم صدور پیام را تا امروز یعنی ۱۴ اگوست به تأخیر بیندازم؛ روزی که مقاومت لبنان با حمایت و پشتیبانی کامل جمهوری اسلامی ایران توانست در جنگی ۳۳ روزه در ماه‌های جولای و اگوست سال ۲۰۰۶ آمریکا و به‌اصلاح اسرائیل را شکست دهد. در بخش دیگر این نامه به ماجرای بین یک مقام عرب و بولتون اشاره شده: بولتون که در آن زمان نماینده آمریکا در شورای امنیت بود، در آن جنگ به یکی از مسئولان عرب گفته بود: «جایی برای فعالیت تروریستیک وجود ندارد، چون جنگ جز با نابودی یا تسلیم خاتمی به پایان نخواهد رسید». اما چند هفته بعد بولتون به آن مسئول عربی گفت: «ما باید همین لحظه جنگ را تمام کنیم». مسئول عرب به او گفته بود: آیا حزب‌الله را نابود کردید؟ گفت: نه. گفته بود: آیا حزب‌الله را به تسلیم واداشتید؟ گفت: نه. گفته بود: پس چرا دارید جنگ را تمام می‌کنید؟! بولتون گفت: چون اگر جنگ ادامه پیدا کند «اسرائیل» گرفتار فاجعه‌ای عظیم خواهد شد». در بخش دیگر نامه آمده: جناب وزیر، شما صدایی رسا در همه محافل بین‌المللی هستیت که واقعیت را فاش می‌کنید، حق را بیان می‌کنید و آن را رودرروی سرکش‌ترین طاغوت‌های جهان یعنی آمریکا و ترامپ و همه افرادی از این جنس فریاد می‌زنید و این بزرگ‌ترین جهاد است. دبیر کل حزب‌الله اضافه کرد: آنها خواستند شما را محاصره کنند، دور کنند و بترسانند اما حضور و تأثیر شما قدرتمندتر شد و جایگاه شما ترفع یافت و ان‌شاء‌الله همچنان این چنین مدافع مظلومان و مستضعفان و مقوامان خواهید ماند.

محکومیت صادق زیباکلام به یک سال زندان

● **شرق:** صادق زیباکلام، فعال سیاسی اصلاح‌طلب گفت: دادستان دادسرای ویژه روحانیت به‌واسطه یکی از پست‌های اینستاگرامش درباره مقایسه بودجه استخدام ۳۰۰ هزار روحانی با بودجه استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان و محیط زیست کشور، اعلام جرم کرده است. او درباره محرومیت خود تأکید کرد: دادگاه او را محاکمه کرد و به اتهام نشر اکاذیب به‌قصد تشویش اذهان عمومی به یک سال زندان محکوم شد. این استاد دانشگاه در ادامه بیان کرد به رای صادرشده اعتراض کرده و منتظر تجدیدنظر خواهد بود.

بازگشت همه به سوی اوست

درگذشت دکترحسینعلی طباطبائی، دندانپزشک، استاد دانشگاه، کارگردان تئاترو مترجم را به جامعه هنری ایران و خانواده آن مرحوم تسلیت می‌گوییم.

آیدین آغداشلو، بهرام ییضایی، محمود دولت‌آبادی، احمدرضا احمدی، هوشنگ امیرادلان، بدری برنجانی، احترام برومند، سعید پورصمیمی، عباس جوانمرد، فرهود حتّی، دکتر رضا خاکی، علی خدائی، مژده دقیقی، ایرج راد، لیلی رشیدی، گلچهره سجادیه، حسین سیدزاده، ایرج شافعی، فیروز شافعی، کامیار شافعی، مژده شمسایی، آرش صادق‌بیگی، دکتر اردشیر صالح پور، سعید صدیقیان، محمد طلوعی، بهناز علویور سگری، کاوه علیشّی، رضا فیاضی، حمید قطبی، ایرج کلانتری، حمید لیخنده، نادر مشایخی، احمد معمار، دکتر جمشید ملک‌پور، داریوش مودیان، دکتر سیلا نجم، علی نصیریان، اصغر همت، رضا یگرنگیان، مجتبی یوسف‌پور